

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural - Political

ادبی - فرهنگی - سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، ۲۹ آگست ۲۰۰۸

پشتوزبانان در خدمت "زبان دری"

(قسمت دوم)

یادی از شاعر مبارز ملی افغانستان

مرحوم استاد "محمد هاشم زمانی"

پر سر کسوی نکویان سرفروشی می کنم
سرفروشی من عمل دارم ، ز کس ترسم چرا؟

مقدمه :

ضمن سلسله حاضر ، به شرح و کارنامه آن دانشمندان عالیقدر پشتوزبان می پردازم، که قسمت بزرگ عمر شریف خود را وقف زبان ارجمند "دری" کرده اند. در مقاله « "فرزند استقلال" و "استاد هفت قلم" رخ در نقاب خاک کشید» ، که چندی پیش عرضه گردید، به بزرگداشت اولین شخصیت این رسته پرداختم. استاد محمد هاشم زمانی، شخصیت دوم این سلسله است که ضمن این مقاله بزرگ داشته میشود. شخصیت بعدی که ضمن بخش سوم این سلسله به تبجیل او پرداخته خواهد شد، استاد "عبد الله افغانی نویسنده" است، که بزودی در موردش نگاشته میشود. و به همین ترتیب در مورد بزرگان دیگر. البته "ردیف زدن" و سلسله مراتبی که در این گفتار پیش گرفته می شود، به معنای "درجه بندی" این شخصیت ها به حساب قدمت زمانی و یا بر حسب اهمیت کار و کارنامه زندگانی ایشان نیست.

این سلسله را بدو دلیل سر دست گرفته ام :

– به درجه اول از نیرو، تا به رسته خود، دین آن مردان. قلم را اداء سازم.

– در درجه دوم از آنرو تا افغانانی که با زبان ارجمند "پشتو" عناد و خصومت ورزیده و بالوسيله پایه های "وحدت ملی" ما را مخدوش میگردانند ، "سعه صدر" ، "فراخنظری" و "دلسوزی" پشتون ها را به چشم خود ببینند و درک کنند، که این افغانان ارجمند تا چه حد به "زبان دری" علاقه مند بوده، تا چه اندازه در خدمت زبان دری تلاش ورزیده و تا چه پیمانۀ عرق جبین و کدیمین خود را در قدم این زبان عایشان ملی ما ریخته اند.

این مسکین مطمئن است که :

– اگر افغانان "قدرشناس" – که "افغانستانی ها" در صدر همه شان قرار دارند – به وطن و مردم و وحدت

ملی مردم خود عشق می ورزیدند

– اندکی به زبان مادری خود یعنی "زبان دری" علاقه مند می بودند

– از "کوی سپاس" گذر کرده و قدر این همه جانفشانی های "پشتون ها" را در عرضه خدمت بی ریا به "زبان دری" هم می دانستند و آری؛

– آری! اگر این هموطنان ما متصف بدین صفات می بودند؛ در آن صورت :
وجداناً "کج قلمی ها" و "کج گفتاری ها" و "کج اندیشی ها" را در مورد "پشتو" و "پشتون" اصلاً در قاموس خود راه نمیدادند!!!

من "دری زبان" – که شاید در رگهای اجداد و نیاکان بعیدم هم قطره ای از "خون پشتون" عبور نکرده باشد – این سلسله را تقدیم می نمایم، تا گامی – ولو بس کوچک – را، در زمینه تحکیم "نزدیکی مردم" ما در زمانی بردارم، که اعداء و بدخواهان ملک و ملت ما پیوسته تیشه به ریشه درخت گشن "وحدت ملی" و "باهمی مردمی" ما مینوازند.

امیدوارم که این سلسله، مشوق و محرک دیگر نویسندگان "دری زبان" وطنم گردیده و ایشان را به سهم گیری در این مسیر – در مسیری که از هر زمان دیگر حساس تر و لازمی تر پنداشته میشود – بگمارد!!!!

استاد محمد هاشم زمانی

معرفی شخصیت و کارنامه استاد مرحوم "محمد هاشم زمانی" – مشهور به "کاکا زمانی" – را در حالی سر دست میگیرم، که متأسفانه در شرح حال استاد کدام اثری گوینده نیافته و از خلال آثار خود ایشان نیز چنین چیزی را استخراج کرده نتوانسته ام. جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" – که در پهلوی معرفی دری زبانان خادم زبان فارسی دری، به معرفی تعداد معتابۀ دانشمندان پشتوزبان افغانستان نیز پرداخته است – متأسفانه در مورد "استاد زمانی" سکوت اختیار می نماید.

"استاد زمانی" در سرگذشت سیزده ساله زندان که بنام "زندانی خاطرات" یاد میگردد، ضمن اولین خاطره خود – "د مظلومانو کاروان" – می نویسد، که چطور به تاریخ ۲۸ اسد سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، در دوره صدارت هاشم خان و وقتی که داوود خان نایب الحکومه ملکی و نظامی ننگرهار بود، تمام خاندان زمانی – از طفل معصوم تا زن و مرد و پیر و برنا – را در نه (۹) لاری انداخته، و با سه لاری اسکورت مسلح از مشرفی به کابل انتقال داده و در قلعه بینی حصار محبوس ساختند. وقتی ایشان را سوار لاری ها میکردند، چون شورماشور و ضجه و گریه اطفال و زنان برخاست، افسران موظف به ایشان گفتند، که ایشان را گویا به دیدن جشن – جشن استقلال – میبرند. برایشان گفتند، که چون تمام سران و بزرگانشان در کابل می باشند، بناءً ایشان را نیز بکابل میبرند، تا سر و جانشان در امان بماند.

استاد هاشم زمانی یک شاعر به تمام معنی "سیاسی" است و از ذره ذره اشعارش رایحه "سیاست" به مشام میرسد. تمام زندگانی او از سرچشمه "سیاست" آب می خورد؛ سیزده سال "زندانی سیاسی" بود، هشت سال در "تبعید سیاسی" بسر برد، در زمان جهاد یکسره در خدمت جهاد قرار گرفت و هر حرف و کلمه و هر گام و قدمش، جوانان رزم آور و رزمندگان آزادیخواه را در راه غلبه بر اشغالگران روسی و ایادی "خلق" – پرچمی "ایشان قوت قلب می بخشید. استاد زمانی تمام اشعار خود را در پای "سیاست" میریزد؛ در پای سیاستی که یکسره در مسیر خیر و فلاح و آزادی و رفاه مردم و وطن عزیزش، افغانستان، سیر میکرد. او عاشق دلدادۀ و دلباختۀ وطن خود است، "پروانه سان" گرد "شمع میهن" پرمیزند و شهبیق و زفیرش "افغانستان" میگوید. اشعارش دور مجاهدان و رزم آریان و مبارزان و جانبازان و شهیدان راه وطن میچرخند؛ و دور جهاد و نبرد آزادی بخش ملی و بقای آزادی و بقای افغانستان سربلند.

او روح شهید گمشده و ناپدید راه "وطن" و صراط المستقیم "آزادی" را در رایحه گل و سنبل و در ترنم بلبل می جوید و در داغ لاله و در آتش ارغوان و در غروب خورشید و در طلوع ماه و در نفس صبحدم و در غرور کوه و در پهنای صحرا و در رقص پرندگان و در لبان خندان و چشمان گریان و در انفاس پاک مجاهدان. او جوانان و پیره مردان پاکباز را به جنگ آزادی دعوت میکند، بر دشمن خونخواره و نوکران بومی او نعره میکشد، برزنف را دیوانه و "لیونی" میخواند و بانگ بر "زورخانه" کرملن بر می آورد، که از "کشور افغانان" گم شوید، که نی روس و نی هیچ قدرتی دیگر افغانستان آزاده را زیر سلطه و سیطره خود آورده نمیتواند. پیام او پیام آزادی و سلحشوری و ننگ و غیرت و شهامت افغانی است. او ضمن اشعار آبدار خود همان گونه که خصایل گزیده و والای افغانان پاکدامن و وارسته را برجسته میگرداند، به همان پیمانۀ بر افغانان تردامن و وابسته، عتاب میکند و لعنت میفرستد.

یک جمله استاد زمانی هرگز از یادم نمیرود، وقتی ضمن صحبت هایش در برلین غرب آن زمان، مبارزات ملی و دموکراتیک را در قالب یک جمله کوتاه ریخته و بر زبان راند :

« ان شاء الله جنازه روس و اخوان را در یک روز می ورداریم.»

استاد "زمانی" شاعر یست ملی و مربوط به تمام مردم افغانستان. وی که اصلاً "پشتون" بود، زبان دری و پشتو را تلفیق داده شعر می سرود. در اشعار پشتوی وی یک قسمت معتابه کلمات دری گنجانیده شده و این عدم تعصب وی را نسبت به زبان بزرگ و ملی "دری" نشان میدهد. اگر از استثنائات خرد و ناچیز بگذریم، به جید و به جرأت میتوان گفت که پشتونان افغانستان - همانا "افغانان پشتون" - به صورت عام و نویسندگان و شاعران پشتون به صورت خاص ازین تعصب عاری و بری بوده اند، در حدی که: گوئی هست و بود و خشت و گل ایشان به شکلی ساخته شده که همین طور باشند و غیر ازین نباشند!!!!!!

درین میانه مگر "استاد زمانی" موقعیتی خاص داشت. بدون شک میتوانم بگویم که او از هر شاعر و هر سخنپور دیگر پشتو، لغات بیشتر "دری" را در اشعار "پشتو"ی خود گنجانیده است. استاد هاشم زمانی هر دم و هر لحظه از کان بی پایان "زبان دری" لغت برمیدارد و در زبان "پشتو" بکار میبرد. او آنقدر با زبان دری محشور است که بین زبان مادری خود و زبان دری اصلاً فرقی را نمی شناسد. او زبان دری را عیناً به مانند زبان پشتو، زبان خود میداند و از همین رو کلمات دری را پیوسته و بی ریا می گیرد و در زبان مادری خود یعنی "پشتو" بکار میبرد. من واقعاً تاکنون به پشتوزبانی برنخورده ام که تا این حد لغات "دری" را در زبان "پشتو" استعمال کرده باشد.

بروید و شعر "کهکشان افغانستان دی" وی را بخوانید و یا "د ملی وحدت پیغام" وی را و یا "د پندانی کیسه ده" و "د مجاهدانو ترانه" و "د مجید شهید په یاد" و «د انقلابی قهرمانی شهیدی پیغلی "ناهدید" په یاد» و "ورک شهید" و صدها شعر دیگر او را و بعد قضاوت فرمائید!!!! به یقین که با یک دید گذرا درخواهید یافت که وی نه تنها عاشق دلباخته وطن بود، بلکه او اصلاً دل و دین خود را در گرو هر آنچه مربوط به افغانستان و خصوصاً زبان های بزرگ و ملی آن، "پشتو و دری" است، نهاده بود. او بارز ترین سرمشق و نمونه "وحدت ملی" ماست، او درس "وحدت ملی" را در کلمه کلمه و در حرف حرف گفتار گهربار خود داده است.

دانشمند سیاسی، شاعر دانا و نویسنده توانای وطن، استاد عبد الرحمان پژواک، که خود از قریه "باغبانی" وادی "سرخورد" ولایت پشتون نشین "ننگرهار" برخاسته، ضمن تقریظ خود بر رساله شعری "زخمی زره" (دل زخمی) استاد زمانی چنین می فرماید:

«شمار اشعار "زمانی" زیاد است اما اگر تنها یک پارچه از او به یادگار می ماند، کافی بود که ناقدین بی تعصب به او لقب "شاعر ملی" و بیشتر از آن "شاعر وحدت ملی" بدهند. در سالیان جنگ "افغان - روس" شمار قابل اعتنای نویسندگان متأسفانه لگام را گسیختند و ضربه های سختی بر پیکر وحدت ملی حواله کردند که زاده تعصب مذهبی و نژادی و زبانی شان بود و این گناه نابخشودنی را دوام میدهند. اینها کسانی میباشند که بر منافع ملی پا میگذارند و خردی های خویش را به پیمانۀ بزرگی به تاریخ میسپارند، اما "زمانی" مقام یک شخصیت والا را برای خود حفظ کرد. من هنگامی که پارچه او را به پشتوی منظوم و دری منثور زیر عنوان "قیام مردم هزاره" خواندم، بی اختیار دست به دعا بلند کردم و گفتم: "دا وگری دیر کری خدایه!" (خدایا! امثال او را بیافزای) تا ملت افغان زنده است این گونه اشعار نمی میرند و ملت افغان جاوید است.» (صفحه چارم رساله "زخمی زره" اثر محمد هاشم زمانی، سال چاپ ۱۳۷۹ هـ ش، مطابق ۲۰۰۰ عیسوی)

استاد روانشاد پژواک در صفحه دوم همین جزوه اینطور فرموده:

«"زمانی" از شعرای دردمند و آرزومند زبان پشتو است. اشعار زمانی از سلاست و فصاحت در بیان و بصیرت در معانی بهره مند است. بیجا نیست اگر بگوئیم اشعار وی نگاری از چهره راستین مبارزه ملی مردم خدانشناس و آزادی پرست افغانستان است که بر پرده دل و دماغ تصویر شده است و لاجرم بر دل می نشیند و در مغز فرو میرود.

در میان مزایای بیشمار و آرایش های نهمار (نهمار یعنی "فراوان، بی شمار، بی کران" - شرح از معروفی) معنوی که آرایشگر عروس شعر است، مزیت ویژه شعر "زمانی" صمیمیت آن است و این زاده طبیعی طبع شاعر است، زیرا او از آغاز جوانی درس زندگی را از درد و رنج فرا گرفته است که به گفته "ژان ژاک روسو" بهترین معلم انسان است. سالیان دراز زندانی، گرم و سرد سنگر سرد و جنگ گرم، رنج مهاجرت و درد دوری از وطن همه را دیده و چشیده است. با پیرمردان و پیر زنان اظهار دعا و اندوه می کند. با کودکان یتیم و بی دست و پا اشک می ریزد. چون شمع بر مزار شهید می سوزد. از نفاق مینالد. ارمان او ظفر بر دشمن و آزادی مردم و وطن است و آنگاه واقعات و واقعیت های جنگ افغان و روس را، تاریک و روشن ایام و لیالی ("لیالی" جمع "لیل" یعنی "شبها" - شرح از معروفی) روزگار مبارزه ملی و جهاد اسلامی را ترسیم میکند و برای فرزندان آینده میهن، به تاریخ می سپارد.» (ختم نقل قول)

استاد زمانی غزل های ناب و نغز در زبان ارجمند دری نیز سروده؛ بیائید بیتی چند از غزل "از کس ترسم چرا؟"ی او را بخوانیم، تا این نکته مُبرَّر (۱) :

ز کس ترسم چرا؟

خوش نصیبی از ازل دارم ز کس ترسم چرا
وصف معشوقم اگر در محفل مستان کنم
بر سر کسوی نکویان سرفروشی می کنم
محتسب گوید "زمانی" هوش کن مستی مکن
دختر رز در بغل دارم ز کس ترسم چرا؟
عشق در دل بی دغل دارم ز کس ترسم چرا؟
سرفروشی من عمل دارم ز کس ترسم چرا؟
من که مستی بی جدل دارم ز کس ترسم چرا؟

این مسکین با گذر مختصر بر اشعار مرحوم استاد "زمانی" بدین نتیجه رسیده است که :
او نه تنها عاشق وطن بود و عاشق زبانهایش، بلکه او عاشق ذره ذره آن خاک پاک بود و هر چه بدان ربطی دارد. او به خشت و گل و سنگ و خار و خس و خاشاک وطن و ذرات هوا و فضای آن عشق میورزد. او با عشق خاصی که خاصه خود اوست، همه چیز وطن، همه اجزاء و آحاد وطن را و همه کیف و کان و عیان و نهان. وطن را در آغوش بی ریای خود همی کشد و بهم پیوند همی زند. این نکته "خود ساخته" و محض یک ادعاء نیست، من شاهد قلم را از اشعار خود "استاد زمانی" می آرم. استاد زمانی مجموعه های شعری فراوان دارد، از جمله مجموعه ای بنام "اد آزادی ارمان" که سخت نفیس است و در هنگام سفر چند ماهه اش در سال ۱۹۸۲ به اروپا و ضمن اقامت در شهرهای مختلف اروپای غربی سروده؛ در برلین غرب و در بن و کولن و همبورگ و پاریس و روم و فلورنس و اسلو و استاکهلم و شهرهای هالند و در بروکسل و حتی بار بار در هنگام پرواز در طیاره و میدان طیاره و در ریل و غیره و غیره. طبع سرشار و عشق وقاد و شورانگیز زمانی صاحب به وطن محبوبش او را در هیچ جای تنها و آرام نمی گذاشت و بر آتش میداشت، تا هر لحظه دست به قلم و کاغذ ببرد و الهامات دل را روی کاغذ آرد و جاودانه بسازد.

درست به یاد دارم که در سال ۱۹۸۲ هیئتی به نمایندگی از "جبهه متحد" به برلین آمده بود؛ همان "جبهه متحد" واقعی آن زمان که در مقابل اهریمن شوری سینه سپر ساخته بود و استاد "زمانی" نیز عضویتش را داشت. درینجا بشکل معترضه باید تصریح کنم که آن "جبهه متحد" با جبهه های پوشالی و مبتذلی که به ابتکار ائتلاف و شورای خائن شمال و خائنان شورای نظار به میان آمد و اینک نیز تشکلی به نام "جبهه ملی" در وطن قد برافراشته - که مجموعه همه تیکاران و جنایتکاران و زیر دار گریختگان سرخ و سبز و زرد را جلوه میدهد - ، هیچ ارتباط و سر و کاری ندارد. این "جبهه" به اصطلاح "ملی" امروزی کار دیگری ندارد، غیر از "تیشه زدن به ریشه وطن" و "تولید نفاق" بین آحاد ملت.

بلی در آن زمان هیئتی به سرپرستی جناب "زمانی" به اروپا آمده بود و در برلین غرب نیز روزی چند اقامت فرمود. محفلی در یکی از لیلیه ها و به اصطلاح زیبای دری خود ما - "خوابگاه ها" - ی محصلان به افتخار ایشان برپا گردید و جم غفیری از افغانان مقیم برلین غرب در آن حضور یافتند. افغانان مقیم برلین در آن زمان تقریباً همه مشغول درس و تحصیل بودند و از سیل پناهندگان در برلین اثری دیده نمیشد. یکی از سخنرانان جبهه ، که نطق خوبی بود ، "جبهه متحد" و اهداف و کارنامه اش را معرفی کرده و مشکلاتش را برشمرد. یکی از افغانان - که یکی از معدود "پناهندگان سیاسی" آن زمان نیز بود - برخاست و بر "جبهه متحد" شدیداً بتاخت. وقتی سخنان تند آن جناب ختم گردید، تا سخنران "جبهه متحد" با شدت و حدت و عصبانیت برخاسته و میخواست بجواب آن منتقد بپردازد، که کاکا زمانی به اشارت سر به وی فهماند که باید از مُدارا و تحمل کار بگیرد و سخنان تند آن ناقد "تندمزاج" را هرگز به تندى جواب نگوید. همان بود که وی از طمطراق اولی بازماند و با زبان نرم و شایسته، جواب منتقد را داد. در همان زمان درک کردیم که "کاکا زمانی" آدمی باتجربه و سیاس و کسبست که گرم و سرد دنیا را چشیده، نبض ها را درست درک کرده و به موقع و قاطعانه در کارهای مهم، مداخله خیرخواهانه میکند.

بدون شک که استاد محمد هاشم زمانی آثار فراوان منظوم و منثور دارد ، ولی آنچه بدست این مسکین رسیده (۲) از این قرار است :

- "اد آزادی ارمان" (ارمان آزادی) ، چاپ ۱۳۶۱ هجری شمسی
- "اد آزادی مشال" (مشعل آزادی) ، چاپ ۳۶۴ هجری شمسی
- "قطبی خرس" (خرس قطبی) ، چاپ آگست ۱۹۸۰ ، پشاور
- "روسی بنامار" (ازدهای روسی) ، چاپ مارچ ۱۹۸۲
- "سری خوره بلا" (بلای آدمخوار) ، چاپ می ۱۹۸۱

– "زخمی زره" (دل زخمی) ، چاپ ۱۳۷۹
– "زندانی خاطرات" (خاطرات زندان) ، چاپ ۱۳۷۹

استاد زمانی در تمام این آثار داد از "وطن" می زند و از "وحدت ملی" و "مبارزه" و از "آزادی و شگوفائی و سرفرازی" ملت افغان. منظومه "د هزاره د خلکو قیام" که قیام برداران هزاره ما را در برابر روسهای اشغالگر برجسته می سازد، و در ۳۰ جنوری ۱۹۸۱ سروده شده، شهکاریست ازین شاعر. و آن نه تنها از نگاه کلام منظومش، بلکه بخاطر پیامی که این نشیده به تمام مردم افغانستان میدهد. این منظومه که در رساله "روسی بنامار" یکجا با ترجمه سلیس دری نشر گردیده ، یک تکه درس "وحدت ملی" است. اعجاز این پیام در حد کمال میرسد، وقتی می بینیم که :

« قیام "هزاره ها" را یک شاعر "پشتون" به نظم حماسی "پشتو" درمیکشد و یک نفر "تاجیک" می آید و آنرا به نثر زیبایی "دری" ترجمه می کند. و این نمونه بارز "وحدت ملی" مردم ماست.

خوشبختانه پدیده خجسته "وحدت ملی" در وخیم ترین لحظات تاریخی ما یعنی در هنگام تجاوز بیگانه بر این "آب و خاک" بروز میکند.

منظومه غرای "د هزاره د خلکو قیام" در همان زمان از قلم مبارز نستوه شهید مرحوم "قیوم رهبر" به دری ناب ترجمه گردیده و هردو یکجا ضمن رساله "روسی بنامار" حلیه نشر بر تن کرده اند.

این منظومه کم مانند را ان شاء الله در فرصتی مناسب یکجا با ترجمه دری ناب آن تایپ کرده و تقدیم حضور اشرف خوانندگان پورتال "مبارز" افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" خواهم نمود.

از غزل غرای "کهکشان افغانستان دی" استاد زمانی ، چند بیت را از کست آدیو پیاده کرده و تقدیم حضور خواننده گرانقدر می نمایم :

کهکشان افغانستان دی

د ستورو پلوشه اشنا آسمان افغانستان کی	ز ما کله هـیریری کهکشان افغانستان کی
سپوژمی به جوروله میخانه په پلوبنو کی	ز رینی پلوبنی نگرستان افغانستان کی
د ستورو پسرلی له شنه آسمان افغانستان کی	ز ما کله هیریری کهکشان افغانستان کی
فضا د محبت د عشق الفت شکلی فضا وه	فضا د لور خلانده درُخشان افغانستان کی
تر هیغی "زمانی" ما وژنی ای پروردیگاره	چه راشی د نیکمرغه ژوند وران افغانستان کی

غزل "په یوه چوکی جنگونه به کابل کی وی تر خو؟" که در صفحه ۲۲ "زخمی زره" نشر گردیده ، نمونه جالب دیگریست از استعمال لغات فراوان "دری" در یک منظومه "پشتو" :

په یوه چوکی جنگونه به کابل کی وی تر خو؟

دا شورونه؛ فـریادونه به کابل کی وی تر خو؟
خونـریزی او دا قتلونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
په هر کور کبني د کابل اوس مقبره جوړه شوی
دا کـورونه مو گورونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
دلسوزی زرونو کبني نشته زرونه بی لکه دـبـری
د سنگدلانو دا سخت زرونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
د یوی چوکی د پاره په لکونـو خلک وژنی
چور چپاد غارت ظلمونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
د کابل بنار بی نیولـی گروگان دی
د بربرو وحشتونـه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
آذوقه پدی بندی کری دا دویمه کـربلا ده
د یزید شمـر قتلونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
خپل وطن وړانوی خپله چا وړان کری خپل وطن دی
وطن وړانو پرغلونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟
چی د بنـخـو مکتبونه د فحشا په نامه بولی
لعنتیانـو دا جهلونه ؛ به کابل کی وی تر خو؟

